

ضرورت حمایت از دادخواست خانواده‌های قتل‌های زنجیره‌ای

آرش کمانگر _____ arash@funtrivia.com

خانواده‌های فروهرها، پوینده و مختاری یعنی جانباختگان پاییز ۷۷ که به پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای» معروف شده، طی فراخون مشترکی ضمن اعلام ناممکن بودن کشف حقایق در چارچوب آپارات جمهوری اسلامی، از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل تقاضا کرده‌اند که هیات مستقلی را به ایران اعزام داشته و به بررسی این «پرونده ملی» بپردازد. این ایده مثبت که قبلا نیز توسط بسیاری از افراد و نیروهای چپ و آزادیخواه مطرح شده بود، به‌طور جدی امسال در مراسم شکوهمند سالگرد به خون تپیدن پروانه و داریوش فروهر توسط دختر آزاده و مبارز آنها «پرستو» مطرح شد که بلافاصله بازتابی وسیع در رسانه‌های بین‌المللی و شبکه جهانی اینترنت پیدا نمود. بطوری‌که در حال حاضر از سه طریق مشغول جمع‌آوری امضا برای حمایت از دادخواست عادلانه خانواده‌های قتل‌های سیاسی پاییز ۷۷ می‌باشند. طریق اول مراجعه به سایت اینترنتی فروهرها و نوشتن اسم و کشور مورد اقامت خویش در یک فرم است. طریق دوم تماس با آدرس پست الکترونیکی سایت‌های خبری «عصر نو»، «اخبار روز» و ... است و طریق سوم تماس با آدرس ایمیل دو تشکل دموکراتیک ایرانی در اروپا یعنی: فرهنگسرای اندیشه (گوتنبرگ سوئد) و انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی (پاریس، فرانسه) می‌باشد. ما با همین کانال سوم مشغول همکاری برای جمع‌آوری امضا هستیم که تاکنون از حمایت حدود چهل تشکل و صدها شخصیت سیاسی و فرهنگی برخوردار بوده‌است. علاقمندان مقیم کانادا (اعم از افراد و نهادها) در صورت تمایل برای امضای حمایت از «دادخواست» در عین حال می‌توانند با آدرس ایمیل من arash@funtrivia.com و یا شماره تلفن انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی در ونکوور ۶۰۴_۶۸۸_۹۰۱۹ نیز تماس بگیرند.

تردید نیست که تاریخ حیات جمهوری اسلامی سرشار از این نوع جنایات و ترورها بوده است، اما برخی از این جنایات به دلیل ویژگی‌های خود و از جمله بازتاب گسترده جهانی‌شان، اهمیت خاصی دارند. در واقع بیانگر یک «پرونده ملی» هستند که می‌توان با تمرکز روی آنها و افشای گسترده رژیم، به جلب گسترده سمپاتی افکار عمومی بین‌المللی نسبت به خواست‌ها و مبارزات مردم ایران پرداخت. فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷، واقعه تروریستی رستوران میکونوس، قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۷۷ و غیره همگی نمونه‌هایی از چنین پرونده‌هایی هستند که نباید اهمیت سیاسی آنها را از یاد برد. مثلا در رابطه با همین پرونده قتل‌های سیاسی پاییز ۷۷، همه می‌دانیم که چگونه حکام رژیم اسلامی و قوه قضاییه‌اش با قربانی کردن «سعید امامی» و صدور حکم حبس برای دو تن از معاونین او یعنی کاظمی و علیخانی و اعلام این مساله که اولاً آن ترورهای سیاسی صرفاً به چهار فقره جنایت محدود می‌شوند و ثانياً مجریان آنها یک مشت افراد «خودسر» بوده‌اند که ربطی به مجموعه «نظام مقدس

اسلامی» نداشته‌اند، تلاش نمودند که بعد از دو سال مانور و ماستمالی، از طریق ترتیب دادن یک دادگاه خیمه‌شب‌بازی برای چند پادوی وزارت اطلاعات (در دی‌ماه ۷۹) به قول شاهرودی «پرونده را جمع کنند». بعد از برپایی این نمایش مضحک، رژیم تصمیم گرفت در انتقام از افشاگری‌های وکلای جسور خانواده قتل‌های زنجیره‌ای، به پرونده سازی برای آنها مبادرت ورزد که بازداشت و جرم‌تراشی برای ناصر زرافشان نمونه‌ای از این ترفندها بود. بعد از این ماجرا، اکنون حتی بسیاری از اصلاح‌طلبان حکومتی نیز اعتراف می‌کنند که آپارات اصلی دستگاه ترور و جنایت به قوه خود باقیست و حتی پرروتر و گسترده‌تر از گذشته مشغول زمینه‌چینی برای مقاصد شوم خود است. آزادی سعید عسگر (ضارب حجاریان) و حضور دایم او در میان «لباس شخصی‌ها» برای برهم زدن اجتماعات مردمی و از جمله تهدید فریبرز رییس دانا به ترور، به‌خوبی نشان می‌دهد که رژیم سراسر جرم و جنایت نمی‌تواند و نمی‌خواهد خودزنی کند. به این دلیل ساده که قتل‌های زنجیره‌ای با تاریخ حیات این رژیم مترادفند قتل‌های زنجیره‌ای جمهوری اسلامی نه از سال ۷۷ بلکه از خود سال ۵۷ آغاز شده است. آنها رسالت «مقدس» خویش را ابتدا با سرکوب کارگران و دیپلمه‌های بیکار شروع کردند، سپس در کردستان و ترکمن صحرا و خوزستان، استخر خونی از اقلیت‌های ملی و زحمت‌کشان ساکن این مناطق پدید آوردند، سپس دانشگاه‌های سراسر کشور را در آتش و خون فتح نمودند و پس از اینکه از شر «رییس جمهور لیبرال» (ابوالحسن بنی‌صدر) خلاص شدند، گورستانی به وسعت ایران ایجاد کردند که از یک طرف محصول پرپر کردن ده‌ها هزار انسان آزاده و مبارز در فاصله تابستان ۶۰ تا ۶۷ بود و از سویی دیگر محصول به قربانگاه جبهه‌های جنگ فرستادن میلیون‌ها جوان، که در طی آن بیش از یک میلیون نفر کشته و معلول شدند. تازه بعد از همه این نسل‌کشی‌ها و آواره نمودن حدود چهار میلیون ایرانی در کشورهای مختلف، به‌طور سیستماتیک‌وار «تروریسم دولتی» را وسیعاً گسترش دادند. در جریان این نوع ترورها و آدم‌ربایی‌های غیررسمی و مورد انکار و رژیم، حداقل ۶۰۰ تن از فعالان اپوزیسیون، نویسندگان، روشنفکران، پناهندگان، کارگران پیشرو و مبلغین اقلیت‌های مذهبی، در داخل و خارج از کشور جان خود را از دست دادند که پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده تنها چهار قربانی از این‌این لیست بلند هستند.

این ماشین ترور، هنوز آمادگی دارد که جان شیفته مشتاقان آزادی و رهایی را بگیرد، اگر با سد جنبش توده‌ای در ایران و هوشیاری و افشاگری بین‌المللی مواجه نشود، چرا که تنها خوش‌خیال‌ترین آدم‌ها می‌توانند متوهم شوند که با سربه‌نیست شدن سعید امامی و حبس و اخراج چند مامور وزارت اطلاعات، هیولای جنایت و ترور از نفس افتاده است. حیات جمهوری اسلامی به بقای حربه سرکوب و کشتار وابسته است. هیچ چاقویی در هیچ برهه‌ای از زمان، نتوانسته دسته خودش را ببرد! دلیلی ندارد که دشمن خون‌چکان رژیم ولایت فقیه از این قاعده مستثنی باشد!

منعکس شده از رادیو برابری (۶ دسامبر) و هفته نامه پیوند شماره ۴۶۳